

بررسی تطبیقی رویارویی با پدیده‌ی استعمار
در شعر سیداشرف‌الدین حسینی و معروف رصافی

سیدفضل‌اله میرقادری* حسین کیانی**

دانشگاه شیراز

چکیده

پدیده‌ی استعمار از پدیده‌هایی است که مشرق‌زمین همواره با آن مواجه بوده است. انسان‌های آگاه و توانا به ویژه هنرمندان، با سلاح شعر به مبارزه با آنان پرداختند. چون شگردهای استعمار، گوناگون و مختلف است شگردهای مبارزه با آن پدیده نیز لازم است گوناگون و مناسب باشد. سیداشرف‌الدین و رصافی از شاعران حساس و آگاهی بوده‌اند که پدیده‌ی استعمار را از ابتدا برای هم‌وطنان و ملت‌های دیگر ترسیم نموده و برای مبارزه با آن مطابق شرایط زمانی و مکانی، شگردهایی داشته‌اند. این مقاله بر اساس مکتب اروپای شرقی، به بررسی تطبیقی پدیده‌ی استعمار در شعر دو شاعر پرداخته و ابتدا بعد از بیان مبانی نظری پژوهش، پدیده‌ی استعمار در شعر دو شاعر، بررسی و سپس راه‌کارهای آنان در مقابله با این پدیده، بیان می‌شود. پژوهش‌های صورت گرفته در این مقاله نشان می‌دهد که هر دو شاعر به شکل‌های گوناگون به معرفی پدیده‌ی استعمار پرداخته‌اند و برای مبارزه با آن، شگردهای مشابهی داشته و راه‌کارهایی عرضه کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از: آگاه کردن مردم و غفلت‌زدایی؛ برانگیختن مردم و ترسیم موقعیت آنان؛ دعوت به اتحاد و مقابله با استعمار؛ بازگشت به هویت فرهنگ اسلامی؛ تحقیر استعمار با زبان طنز و محکوم کردن و نکوهش استعمارگران.

واژه‌های کلیدی: ادبیات تطبیقی، استعمار، مکتب اروپای شرقی، معروف رصافی، نسیم‌شمال.

* دانشیار زبان و ادبیات عربی sfmirghaderi@gmail.com

** استادیار زبان و ادبیات عربی hkyanee@yahoo.com (نویسنده‌ی مسئول)

۱. مقدمه

پیدایش انقلاب فرانسه در پایان قرن نوزدهم زمینه‌ی مشروطیت در ایران و عراق را فراهم ساخت. با ژرف‌نگری در تاریخ معاصر ایران و عراق و جنبش‌های پدیدآمده، روشن می‌گردد که میهن‌دوستی، قانون‌گرایی، عدالت‌خواهی، بیداری و آگاهی، آزادی خواهی و مبارزه با استبداد و استعمار، از مهم‌ترین خواسته‌های انقلاب‌های آن دوران بوده است. مشابهت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در دو جامعه‌ی ایران و عراق سبب شد تا این دو جامعه، دارای اشتراک‌های ادبی و هنری فراوانی باشند؛ یکی از این اشتراک‌ها، بازتاب مبارزه با استعمار در ادبیات این دوره است.

بر پایه‌ی مکتب ادبی اروپای شرقی، در هر سرزمین، مسایل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، زیرساخت و مضامین ادبی و اندیشه‌های انسانی، روساخت به حساب می‌آید؛ بنابراین با تغییر در زیرساخت جامعه، مضامین و اندیشه‌های تازه‌ای که ره‌آورد این تغییر بود، در ادبیات مطرح شد و شاعران به صف آزادی‌خواهان و انقلابیون پیوستند و بخشی از مسؤولیت‌ها و وظایف آنان را بر دوش خود پذیرفتند. (ر.ک. جمال‌الدین، ۱۳۸۹: ۲۴)

با ورود اندیشه‌های غربی در کشورهای خاورمیانه و تاثیر آن بر قوانین اجتماعی و اقتصادی این کشورها، بررسی جنبه‌های اجتماعی جامعه، به عنوان یک تجربه‌ی شعری، نمود بیش‌تری یافت و ادبیات، وسیله‌ای برای نقد مسایل حاکم بر جامعه گردید. (کیانی، ۲۰۰۹: ۲)

با توجه به شباهت‌هایی که میان اندیشه‌ی سید اشرف‌الدین حسینی و معروف رصافی در رویارویی با پدیده‌ی استعمار وجود دارد، این پژوهش در پی آن است که بر پایه‌ی مکتب ادبیات تطبیقی اروپای شرقی و با تکیه بر فرضیه‌ی شباهت بین اندیشه‌ی دو شاعر در رویارویی با پدیده‌ی استعمار، به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱. شرایط مشترک و همانند اجتماعی و سیاسی عصر سید اشرف‌الدین حسینی و معروف رصافی چه بوده و چگونه این شرایط منجر به شکل‌گیری اندیشه‌ی پرداختن به پدیده‌ی استعمار شده است؟

۲. راه‌کارهای ارائه شده از سوی دو شاعر برای روبه‌رو شدن با پدیده‌ی استعمار، چیست؟ این راه‌کارها چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند؟

۲. روش پژوهش

این پژوهش از نوع پژوهش‌های کیفی است و در آن با استفاده از شیوه‌ی تحلیل محتوا، بر اساس مکتب اروپای شرقی در ادبیات تطبیقی، پدیده‌ی استعمار در شعر سید اشرف‌الدین حسینی و معروف رصافی و چگونگی رویارویی آنان با این پدیده، بررسی شده است. نخست، بسترهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه‌ی هر دو شاعر، واکاوی شده تا زمینه‌های پیدایش این پدیده روشن گردد؛ سپس چگونگی ظهور آن در شعر دو شاعر و راه‌کارهای آنان برای مقابله با این پدیده، بررسی می‌شود.

۳. مبانی نظری پژوهش

از زمان پیدایش دانش ادبیات تطبیقی، مکتب‌های گوناگونی در محافل ادبی پدید آمد و هر مکتب بر اساس معیارهای خود، به تعریف این دانش پرداخت. پژوهش‌گران مکتب اروپای شرقی بدون توجه به زبان، نژاد و قومیت، به عوامل و شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی توجه داشتند و بر این باور بودند که ادبیات، بازتاب مسایل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی است. به دیگر سخن، واقعیت‌های اجتماعی، ادبیات و انواع جریان‌های ادبی را می‌سازد و از این رو، جوامعی که شرایط اجتماعی و سیاسی مشابهی دارند، در شکل‌ها و انواع ادبی و هنری این جوامع نیز می‌توان شباهت‌های فراوانی یافت. (غیلان، ۲۰۰۶: ۲۲)

پژوهش‌گر تطبیقی بر اساس این مکتب، می‌باید ابتدا به بررسی بسترهای مشترک اجتماعی، سیاسی، اقتصادی جامعه‌ی هر دو ادیب اقدام نماید و سپس روستا ساخت آن جامعه (ادبیات) را واکاود و سپس به بررسی تاثیر شرایط اجتماعی بر ادبیات بپردازد. سید اشرف‌الدین حسینی از شاعران دوره‌ی مشروطیت است که در سال ۱۲۸۸ هجری قمری در قزوین به دنیا آمد و پس از فراگرفتن علوم مقدماتی در قزوین، برای ادامه تحصیل به عراق رفت و مدتی در کربلا و نجف بود. سپس به ایران بازگشت و به فعالیت‌های سیاسی و ادبی خود ادامه داد و هفته‌نامه‌ی «نسیم شمال» را تاسیس کرد در سال ۱۳۵۲ هجری قمری درگذشت. (علی بابایی، ۱۳۸۴: ۵۴)

رصافی در سال ۱۲۹۲ هجری قمری در بغداد بدنیا آمد. پس از پایان تحصیلات، به تدریس ادبیات پرداخت. مدتی به فعالیت‌های سیاسی مشغول بود تا این‌که در سال ۱۹۲۸ از مسئولیت‌های دولتی استعفا داد و به فعالیت‌های ادبی خود ادامه داد و سرانجام در سال ۱۳۶۵ بدرود حیات گفت. (ر.ک. الفاخوری، ۱۳۸۲: ۴۸۷)

۴. شرایط سیاسی - اجتماعی ایران در دوره‌ی سید اشرف‌الدین

حکومت قاجار دروازه‌های ایران را به روی اروپا گشود و زمینه‌ی گسترش تفکر غربی را در ایران فراهم ساخت. نابه‌سامانی امور و نحوه‌ی غلط اداره‌ی کشور، نبودن قانون، فقدان عدل و انصاف، ظلم و ستم بر مردم، بی‌دفاع بودن صرف آنان در مقابل حاکمان، عقب‌ماندگی کشور و زبونی در مقابل بیگانگان، شکوه از مداخله‌های بیگانگان به‌ویژه روسیه و انگلیس، از دست رفتن استقلال کشور و... سبب شد تا مردم به فکر اصلاح جامعه‌ی خود باشند. جنبش مشروطه‌خواهی، یک دگرگونی اجتماعی در جامعه پدید آورد و در پی آن، ادبیاتی متفاوت از گذشته پدید آمد. هدف ادبیات در دوران مشروطه، بیدار کردن شهروندان، برانگیختن احساسات ملی و میهنی، ترویج آزادی‌های فردی و اجتماعی، از میان برداشتن خرافه‌ها و اندیشه‌های سست و ناروا (ر.ک. محمدی، ۱۳۷۲: ۱۱۲)، پیکار با بیگانه‌خواهی، آشناساختن مردم به حدود و حقوق انسانی آنان بوده است. (یاحقی، ۱۳۷۵: ۲۱) واقع‌نمایی، جامعه‌گرایی و سادگی، سه عنصر مهم ادبیات مشروطه است. موضوعات سیاسی و اجتماعی که تا آن زمان در شعر، جایگاهی نداشت، در شعر شاعران این دوره بیش‌ترین سهم را به خود اختصاص داده است و از پرکاربردترین موضوعات شعر مشروطه به حساب می‌آید.

۵. شرایط سیاسی - اجتماعی عراق در دوره‌ی معروف رصافی

در سال ۱۵۳۴م. عراق زیر نفوذ حکومت عثمانی قرار گرفت. (المحامی، ۱۹۸۸: ۱۲۰-۱۱۵) تباهی و فساد درونی دولت عثمانی و طمع‌ورزی اروپایی‌ها از جمله انگلیس به منابع وسیع انرژی و سرزمین‌های بکر و دست‌نخورده‌ی عثمانی، زمینه را برای نفوذ غربی‌ها مهیا ساخت. آنان با ورود خود، افکار و اندیشه‌های باز سیاسی را در میان مردم و گروه‌های مختلف رواج دادند. تا این‌که در ۲۴ ژوئیه‌ی سال ۱۹۰۸م. عبدالحمید تحت فشار گروه‌ها و جناح‌های سیاسی، قانون مشروطه و انتخابات مجلس شورای ملی را اعلام نمود. (ر.ک. الوردی، ۱۳۷۱: ج ۲: ۱۳۱) در جریان جنگ جهانی اول، عراق به اشغال نیروهای انگلیس درآمد. در این زمان، با پیوستن عراق به صف متحدین، انگلستان به بهانه‌ی آزادی عراق از سلطه‌ی عثمانی، بخش زیادی از خاک این کشور را اشغال کرد. (ر.ک. قدوره، ۱۹۷۵: ۱۳۱) «این اشغال برای این کشور مشکلات فراوانی را در عراق به‌وجود آورد. احساس سرخوردگی و خشم گروه‌های ناسیونالیست در مقابل

وعده و وعیدهای انگلیس مبنی بر اعطای استقلال پس از خاتمه‌ی جنگ، اعمال رویه‌های اداری و سیاسی خشن، وضع و اجرای مقررات جدید از سوی حکام استعمارگر انگلیس، شورش را به سرعت در سراسر کشور گسترش داد.» (بیگدلی، ۱۳۶۸: ۲۸)

عراق دیرتر از مصر و لبنان به تکامل اجتماعی و سیاسی و در نتیجه، نهضت ادبی معاصر دست یافته بود؛ این امر سبب شد که در رشد ادبیات، از آن کشورها عقب‌تر باشد. «تکامل شعری این سرزمین در اواخر دوران استبداد حمیدی و هم‌زمان با تشکیل حکومت مشروطه (۱۹۰۸م) و تشکیل پارلمان بود؛ زیرا عراق نمایندگانی به این پارلمان فرستاد که در میان آن‌ها دو تن از شاعران نامی یعنی «جمیل صدقی زهاوی» و «معروف رصافی» با شعرهای آتشین خود، انقلابی اجتماعی به پا کردند.

۶. هم‌گونی‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی ایران و عراق

مهم‌ترین هم‌گونی‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دو کشور عراق و ایران در دوران زندگی سید اشرف‌الدین و معروف الرصافی عبارت است از: پیروی از انقلاب‌های کشورهای غربی در ایجاد حکومت‌های مردمی، آشنایی و ارتباط مردم کشورهای مسلمان از جمله دو کشور ایران و عراق با ممالک غربی و الهام گرفتن از آن‌ها در ایجاد تحولات سیاسی- اجتماعی، امضای فرمان مشروطیت در سال ۱۳۲۴هـ.ق در ایران و تشکیل مجلس ملی و قانون اساسی در سال ۱۸۷۶ در عراق جنگ جهانی اول و فراهم شدن زمینه برای ورود هرچه بیشتر استعمار بر اداره‌ی هر دو کشور و وضعیت مشترک هر دو کشور در پایان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم از حیث استبداد داخلی، ظهور استعمار خارجی و مقاومت مردم و روشن‌فکران مردمی در برابر آن، تاسیس مدارس جدید و اشاعه‌ی افکار نو در میان مردم، انتشار روزنامه، توسعه‌ی صنعت چاپ، ضعف دولت‌مردان در برابر استعمار، انتشار فقر و نداری و زیاد شدن فاصله‌ی طبقاتی در جامعه، فساد اخلاقی و اداری.

۷. پدیده‌ی استعمار در شعر سید اشرف‌الدین

استعمار و نقش آن در کشور ایران، در شعر سید اشرف‌الدین بازتاب گسترده و جلوه‌هایی گوناگون دارد که در این بخش، برخی از جلوه‌های آن بازگو می‌شود. یکی از جلوه‌های استعمار در شعر نسیم، جهت‌گیری او در مقابل شخصی به نام «موسیو مرنارد» بلژیکی است که در آن زمان، مستشار مالیه‌ی ایران بود. «او در قریه‌ی چیذر که

در شمیران واقع بود، سکونت داشت. روزی کلیه‌ی اشراف و اعیان تهران را دعوت نموده و برای فقرا و مساکین شهر تهران، اعانه جمع‌آوری کرده بود و مبلغ زیادی از اشخاص دریافت کرده و دیناری از آن را به فقرا نرسانده بود و همه‌ی آن را به نفع خودش برداشت کرده بود.» (علی‌بابایی، ۱۳۸۴: ۳۱)

شگرد استعمار چنین بوده که پس از اقدامات و اعتراضات مردم شخص دیگری به نام «هنسیس» بلژیکی را به جای مرنارد تعیین می‌کند. آنچه که از اشعار نسیم برمی‌آید، او نان ملّت را خورده و خصم ملّت شده و گاه گاهی نیز دولت را تهدید می‌کرده است. دیگر جلوه‌ی پدیده‌ی استعمار در شعر نسیم، تأثیرپذیری بعضی از افراد ملّت از استعمار است؛ به طوری که بسیاری از مردم به استعمار عادت کرده و غرب‌زده شده‌اند و هنگام سخن گفتن کلمات خارجی به کار می‌برند؛ او در این‌باره می‌گوید:

در مجالس گشته «بونژور موسیو» جای سلام

لفظ «مرسی» جای «احسن» گشته جاری در کلام

(همان، ۱۰۹)

گونه‌ی دیگر از پدیده‌ی استعمار، تفرقه افتادن میان مردم و تقسیم آنان به هواداران مختلف است، به طوری که هر گروهی از مردم به یک سو و یک کشور استعمارگر روی آورده و از آن حمایت می‌کردند. نسیم در اشعار خود، اشاره می‌کند که بعضی از مردم روس‌پرست و برخی انگلیس‌پرست و گروه دیگر آلمان‌پرست شده‌اند؛ او در ترجیع‌بندی چنین می‌گوید:

روس فیل، انگل فیل، آلمان فیل خاک ایران شده ویران ز سه فیل

(همان، ۱۴۴)

دیگر جلوه‌ی استعمارزدگی در شعر نسیم، از دست رفتن یا کم‌رنگ شدن هویت اصیل اسلامی و ایرانی است. نسیم در ترجیع‌بندی، حکایت پسر تاجر قزوینی را بازگو می‌کند که به موسکو رفته و از آن‌جا به پدرش نامه می‌نویسد. نسیم این حکایت را به طرز ساده و زیبایی به شعر در آورده است:

هست اندر شهر موسکو خاطر م شاد ای پدر!

احمقم من گر ز قزوین آورم یاد ای پدر! (همان، ۱۹۸)

او از ابتدای شعر به وصف موسکو می‌پردازد و تأثیرات اجانب را بر خویش بازگو می‌کند؛ ولی در بخش پایانی شعر، آرام آرام ابراز می‌دارد که من از هویت اصیل اسلامی و ایرانی دور گشته و همه چیزم را از دست داده‌ام:

چند می‌پرسی ز حال‌م، حال کو، احوال کو؟

مال و حال رفت از کف، مال کو، احوال کو؟

لخت و عریانم ندانم شال کو؟ دستمال کو؟

ترک کردم مذهب آبا و اجداد ای پدر!

احمقم من گر ز قزوین آورم یاد ای پدر! (همان، ۱۹۸)

ترس از استعمار، یکی دیگر از نمونه‌های بارز استعمارزدگی است که سید اشرف‌الدین در شعری با عنوان «شاهنامه» بدان پرداخته است. شاهنامه در حقیقت، نامه‌ی شاه ایران است که شاعر از زبان او به ملت ایران خطاب می‌کند که من چنین و چنان کردم و همه‌ی کارهایم به دلیل ترسی است که از اجانب دارم:

منم آن‌که کردم وطن را خراب منم آن‌که خوردم شراب و کباب ...

...چو از روس می‌ترسم و انگلیس شب و روز گشتم به هوچی جلیس

(همان، ۲۸۲)

۸. پدیده استعمار در شعر رصافی

معروف رصافی در بخشی از دیوان خود با عنوان «سیاسیات» که حدود صد صفحه از دیوان اوست، درباره‌ی مسایل کلی و جزئی سیاست داخلی و خارجی، مشکلاتی را مطرح می‌کند و به اظهار نظر می‌پردازد. موارد زیادی از اشعار سیاسی شاعر درباره‌ی استعمار و نقش آن در کشورهای عربی به ویژه عراق است. در قصیده‌ای با عنوان «ما هکذا» استعمار فرانسه را در سوریه و لبنان به تصویر می‌کشد. او فریفته شدن و کمک خواستن بعضی از سوری‌ها را از استعمار، بازگو کرده و اظهار نگرانی می‌کند؛ در این قصیده آمده است:

مَنْ مُبْلِغُ الْقَوْمِ أَنْ الْمَصْلِحِينَ لَهُمْ	أَمْسُوا كَمَنْ لَبَسَ الْجَلْبَابَ مَقْلُوبًا؟
إِذْ رَاحَ يَسْتَنْجِدُ الْإِفْرَنْجَ مُتَصَفًّا	كَأَنَّه حَمَلٌ يَسْتَنْجِدُ الذَّبِيحَا
لَكِنْ بَارِيزَ مَا زَالَتْ مَطَامِعُهَا	تَرْنُو إِلَى الشَّامِ تَصْعِيدًا وَ تَصْوِيبَا
وَلَمْ تَنْزِلْ كُلَّ يَوْمٍ مِنْ سِيَاسَتِهَا	تَلْقَى الْعِرَاقِيْلَ فِيهَا وَ الْعِرَاقِيَا

(رصافی، ۲۰۰۰: ۵۳۲)

چه کسی به این قوم ابلاغ خواهد کرد که اصلاح‌گران آنان مانند کسی شده‌اند که چادر وارونه پوشیده باشد؟ (یعنی اصلاح‌گران مسخره‌ی مردم شده‌اند) هرگاه کسی از روی انصاف از فرنگی‌ها کمکی خواهد، همانند بره‌ای است که از گرگ کمک خواهد. ولی پاریس همواره و در همه‌حال به سرزمین شام چشم طمع دوخته‌است. همه روزه، همواره سیاستش اینست که مانع ایجاد نموده و سنگ‌اندازی کند.

دیگر جلوه‌ی پدیده‌ی استعمار در دیوان رصافی آن است که شخصی از میان عرب‌ها، خود عامل و بلندگوی استعمار شده است. «شکری غانم» در پاریس مقاله‌ای در یکی از جراید منتشر می‌کند و در آن، با صراحت از ائت عربی بیزار است و گفته است که ما جماعت سوری و لبنانی، عرب نیستیم؛ هرچند به زبان عربی تکلم می‌کنیم. ما در حقیقت فینیقی هستیم. رصافی با طرح این موضوع در قصیده‌ی «صبح الأمانی» پاسخی دندان‌شکن به او می‌دهد. (ر.ک. همان، ۵۴۵) از دیگر جلوه‌های استعمار که در دیوان رصافی آمده است، این است که شاعر در قصیده‌ای با عنوان: «مظاهر التعصّب فی عصر المدنیّة» از سخنرانی ژنرال غربی به نام «گورو» علیه مسلمانان در بیروت سخن می‌گوید. شاعر از سخنرانی گستاخانه‌ی این ژنرال با عنوان «تعصّب در عصر تمدن» یاد می‌کند و فضیلت و اصالت شرق را می‌ستاید:

رُؤیدکَ «غورو» أیهدا الجنیرالُ فقد ألمتنا من خطابک أقوالُ

(همان، ۵۶۲)

ای ژنرال «گورو» آرام باش! گفتاری از سخنرانیت ما را به درد آورده است.

دیگر جهت‌گیری استعمار در شعر رصافی، محفلی است که حزب وطنی عراق برای بزرگداشت مستر کراین آمریکایی که به بغداد آمده است، برپا کرده است. شاعر، قصیده‌ای با عنوان «یا مُحبّ الشّرق» در آن مجلس ارائه می‌دهد. ابتدا با زبان طنزآمیزی به او خوش آمد می‌گوید. سپس از طنز خارج شده و استعمارگری غرب را نسبت به سرزمین‌های مشرق زمین به ویژه عراق، بازگو می‌کند و آنان را نیرنگ‌زن و فریبکار می‌داند و در پایان می‌گوید: آیا همه‌ی این بی‌شرمی‌ها در غرب جایز است؟ و در قصیده‌ی «غادة الانتداب» با بیان دیگر به تحت‌الحمایگی اشاره کرده و آن را به

زیبارویی تشبیه می‌کند که ظاهرش بسیار جذاب و باطنش عذاب و مصیبت است:

قالَ جلیسی یومَ مرّتْ بنا مَن هذِهِ الغادَةُ ذاتَ الحِجابِ؟

قلتُ له تلکَ لِأوطاننا حکومتُ جادَ بها الإنتدابُ

تحسبها حسناءً مِن زینها و ما سوی (جنبول) تحتَ الثیابِ

ظاهرها فیہ لنا رحمۃً و الویلُ فی باطنها و العذابُ

(همان، ۵۸۶)

روزی که او از کنار ما گذشت، هم‌نشینم به من گفت: آن بانوی پوشیده کیست؟ به او گفتم: او حکومتی است که تحت‌الحمایگی به وطن ما بخشیده است. با نگاه به پوشش او، زیبارویش به حساب می‌آوری؛ ولی در حقیقت، زشت‌منظری است که زیر پوشش (زیبا) است. ظاهرش در زیر پوشش، رحمت است ولی باطنش عذاب و مصیبت است.

رصافی اصل و ریشه‌ی استعمار را در انگلیس می‌داند؛ گویی که استعمارگران دیگر پیروان، نمایندگان و وابسته‌های او هستند. او معتقد است روزگار، همه‌ی نیرنگ‌هایش را در سیاست انگلیس جمع کرده است. با بررسی بخش «سیاسیات» دیوان رصافی، این نتیجه به دست می‌آید؛ وقتی که شاعر، سخن از استعمار و استعمارگر به میان می‌آورد، از انگلیس بیش‌تر یاد می‌کند و نقش انگلیس را در استعمار کشورها به ویژه کشورهای خاورمیانه نقشی محوری می‌داند. در قصیده‌ی «کیف نحنُ فی العراق؟» استعمار انگلیس را خطرناک می‌داند و معتقد است که انگلیس نجات‌دهنده‌ی ملت عراق نیست؛ هرچند که با آن قراردادهایی را تنظیم کرده است. هیچ‌گاه گرگ نمی‌تواند نسبت به میش، پیمانی داشته باشد. ملت عراق در دست استعمارگران اسیر بوده و پیمان‌نامه‌ها همانند قید و بندی است که آنان بر پای آن ملت بسته‌اند:

و لیس الانکلیزُ بمنقذینا و إن کُتبتُ لنا منهُم عهدٌ
متی شفقَ القوی علی ضعیفٍ و کیف یعاهدُ الخرفانَ سیدٌ
ولکن نحنُ فی یدهم أساری و ما کتبوه من عهدٍ قیودٌ

(همان، ۵۹۹)

انگلیس نجات‌دهنده‌ی ما نیست؛ هرچند از جانب آنان برای ما پیمان‌هایی نگاشته شود. چه زمانی نیرومند دلش برای ضعیف سوخته است و گرگ چگونه نسبت به بره‌ها پیمان نگه می‌دارد؟ ولی ما در دست آنان اسیر هستیم و پیمانی که نوشته‌اند برایمان قید و بندهایی است.

اوج هنرنمایی رصافی در ترسیم سیاست استعماری انگلیس در قصیده‌ای بیست و یک بیتی با عنوان «الانکلیز فی سیاستهم الاستعماریة» است. شاعر در این قصیده، به طرز هنرمندانه‌ای روند شکل‌گیری طبیعت استعماری انگلیس را ترسیم می‌کند و معتقد است که روزگار همه‌ی نیرنگ‌های خویش را در دیگ بزرگی از جنس خبثات ریخته و آبی از چاه‌های حوادث خویش از دروغ و خطاکاری بر آن ریخته، سپس یک سوم و یا بیش‌تر حجم آن دیگ را از مکر پرکرده است و پیمان‌هایی از خیانت، روی آن تریسد

کرده و به کوبیدن، له کردن و ورز دادن آن پرداخته است. آتشی از خدعه و نیرنگ زیر آن برافروخته که از چوب درخت «غضا» و یا درخت «رمث» است. سپس آن دیگ شروع به جوشیدن کرده و بالا آمده و به صورت بخار در دستگاه تقطیر به صورت جادو و جنبل درمی‌آید. سپس از آن مایعی که در دستگاه تقطیر به وجود می‌آید، طبیعت انگلیس ساخته می‌شود. به دلیل مفصل بودن قصیده به ذکر چند بیت از آن بسنده می‌شود:

لقد جمع الدهر المکاید کلهما	بقدر کبير صيغ من معدن الخبث
و صب عليها من نار صروفه	سجالاً من الکذب المموه و الحنث...
و أوقد ناراً للخدیعه تحتها	تزيد علی نار الغضا أو علی الرمث...
...فصاع طباع الانکلیز من الادی	تقاطر فی الأنبیق کالمطر الدث ^۲

(همان، ۶۰۹)

روزگار همه‌ی مکر و حيله‌های خویش را در دیگ بزرگی که از فلز پستی ساخته شده است، جمع کرده است و آبی از چاه‌های حوادث خویش از دروغ پرفروغ و خطاکاری بر آن ریخته است و آتشی از خدعه و نیرنگ زیر آن افروخته که از چوب درخت «غضا» یا درخت «رمث» است. پس از مایعی که در دستگاه تقطیر بوجود می‌آید، طبیعت انگلیس ساخته می‌شود.

۹. راه کارهای سید اشرف‌الدین و رصافی در رویارویی با استعمار

اشرف‌الدین گیلانی و معروف رصافی از ادیبانی هستند که به بیان مشکلات و نشان دادن دردهای اجتماع بسنده نکرده‌اند؛ بلکه راه‌حل هر مشکل و داروی هر دردی را ارائه داده‌اند و در صدد برمی‌آیند که جامعه‌ی خویش را به سوی سعادت و پیش‌رفت، سوق دهند. این دو شاعر همان‌گونه که در ترسیم گونه‌های استعمار و شگردهای آن برای عقب‌نگه‌داشتن ملت‌های در حال رشد و ستم‌دیده، هنر شاعری خویش را به کار برده‌اند، در نشان دادن راه حل مقابله با استعمار و خنثی کردن دسیسه‌های آن نیز موفق بوده‌اند و در حدّ توان، انجام وظیفه کرده‌اند. راه‌کارهای مطرح‌شده از سوی دو شاعر در رویارویی با استعمار و استعمارگران بسیار متنوع و گونه‌گون است؛ برای رعایت اختصار، راه‌کارهای مطرح‌شده، زیر عنوان‌های کلی در ۶ مورد، دسته‌بندی شده‌است.

۹. ۱. آگاه کردن مردم و غفلت‌زدایی

سید اشرف‌الدین به شکل‌های مختلف سعی دارد مردم را نسبت به استعمارزدگی آگاه

کند. او گاهی با زبان غیرمستقیم و مزاح‌گونه، به بی‌خبری آنان اشاره می‌کند. او در ترجیع‌بندی با عنوان «تو بمیری هیچی» می‌گوید:

خبر تازه چه داری ز سلاطین فرنگ؟

باز رویت چه خبر داده ز هنگامه‌ی جنگ

تلگرافات چه آمد به مضامین قشنگ؟

رمز و اسرار چه داری؟ تو بمیری هیچی

تازه اخبار چه داری؟ تو بمیری هیچی (نمینی، ۱۳۶۳: ۱۰۳)

در حقیقت، سؤال‌کننده و پاسخ‌دهنده در این شعر، شخص سید اشرف‌الدین است که هدفش اشاره به بی‌خبری مردم است. سید اشرف‌الدین گاهی توجه مخاطبان را برای دفع غفلت با زبان تقابل جلب می‌کند و ابراز می‌دارد که شما چیزی ندانید! نفهمید! کاری نداشته باشید! بدون تردید این نوع سخن گفتن، آنان را برای خبردار شدن بیش‌تر تشویق و ترغیب می‌کند. در شعری خطاب به قلم می‌گوید:

عراق و اصفهان و آوه هم عنوان مکن یاد از آشوب و جنجال فرنگستان مکن!

دم مزن از رشت و دارالمرز گیلان ای قلم! صحبت از تبریز و از قزوین و از زنجان مکن!

نیستی آزاد در ایران ویران ای قلم!

که پیش از آن با زبان طنزآمیزی آمده است:

شعر یعنی چه؟ برو حمال شو، رمال باش! ایتها الشاعر تو هم از شعر گفتن لال باش!

حُقه بازی کن تو هم مانند رندان ای قلم! چشم‌بندی کن میان معرکه، نقال باش!

نیستی آزاد در ایران ویران ای قلم!

(علی‌بابایی، ۱۳۸۴: ۱۵۱)

در شعر دیگر با عنوان «مکتوب» ضمن این که خطاب به خویشان ابراز می‌دارد که تو هیچ‌کاره‌ای؛ بی‌سبب از برای خلق، آه و داد مکن! ناکارآمدی استعمار انگلیس را گوش زد می‌کند و به مردم آگاهی می‌دهد؛ او خطاب به خویشان می‌گوید:

از برای خلق آه و داد چیست؟ اشرفا! این ناله و فریاد چیست؟

یک منی، یا ده منی، یا بیستی؟ فاش برگو کیستی تو؟ چیستی؟

نام زندان‌خانه را مکتب مکن! روز این اطفال را چون شب مکن!

انگلیسی نیست ما را ترجمان چون به زیر خال بگذارندمان

(همان، ۱۶۸)

در پایان از فال بین و مرشد و ماضی‌پرست حذر می‌کند، که ممکن است آخر، دست و پای او را بشکنند. او مفهوم شعر مذکور را در جای دیگر، با زبانی دیگر بیان می‌کند که بی‌تردید در بیداری و هشیاری آنان تأثیر به‌سزایی دارد:

تو را چه کار به پطرو گراد یا مسکو؟ تو را چه کار یوردون و لندن و ورشو؟
بخور تو مرغ و فسنگان هرآنچه باداباد! به روزنامه بده شرح از پلو و چلو
(همان، ۲۲۷)

معروف رصافی نیز به مناسبت‌های مختلف و به گونه‌های متنوع، به آگاه کردن مردم می‌پردازد؛ برای مثال، در قصیده‌ای با عنوان «شکوائی العامه» آن‌گاه که نزد امین الریحانی از اوضاع عراق شکوه می‌کند، با توصیف عراق، مردم را نسبت به استعمارزدگی کشور آگاه کرده و دخالت بیگانگان را به آنان گوش‌زد می‌کند؛ او در بخش پایانی این قصیده چنین می‌سراید:

لا خیر فی وطن یکون السیفُ عنـدَ جبانه والمالُ عنـدَ بخيله
و الرأیُ عنـدَ طریده و العلمُ عنـدَ غریبه و الحکم عنـدَ دخيله
(رصافی، ۲۰۰۰: ۵۵۵)

در وطنی که شمشیر در دست ترسو، مال در دست بخیل، اندیشه نزد شخص رانده شده، دانش نزد فرد نا آشنا و فرمانروایی در دست بیگانه است، خیریی نیست.

یکی از قصاید مهم رصافی با عنوان «الوزارة المذنبه»، سراسر غفلت‌زدایی است. گویی این قصیده، یک‌پارچه برای آگاه کردن مردم نسبت به اوضاع کشور و نقش استعمار غرب، سروده شده است. خطاب‌های رصافی در این قصیده، همانند خطاب‌های سید اشرف‌الدین در اشعار مختلف است. او رفتار وزرا و بی‌ارادگی و سوء استفاده‌ی ایشان را برای مردم ترسیم می‌کند و اشاره دارد به این‌که هر وزیر در دولت عراق بدون اشاره‌ی مستشار خارجی، کاری نمی‌تواند انجام دهد و اراده‌ای ندارد:

لاتسل عنـه وزیر القوم واسأل مستشاره
فوزیر القوم لا یعـمل و من غیر اشاره
(همان، ۵۵)

از وزیر این قوم نپرس از مستشارش بپرس! وزیر این قوم بدون اشاره‌ی (مستشار) کاری نمی‌کند.

۲.۹. برانگیختن هم‌وطنان و ترسیم موقعیت آنان

سید اشرف‌الدین گیلانی و معروف رصافی به آگاه کردن مخاطبان و هم‌وطنان بسنده

نکرده‌اند؛ بلکه ضمن ترسیم موقعیتی که در آن قرار گرفته‌اند، آنان را برای مقابله با استعمار، برمی‌انگیزند. این برانگیختن گاهی با دریغ و حسرت، نوحه‌سرایسی و زاری، تحریک غیرت، سرزنش، وصیت و معرفی خویشتن انجام می‌پذیرد.

سید اشرف‌الدین در شعری با عنوان «زبان حال وطن» به حال کشور خویش دریغ و حسرت می‌خورد که چرا چنین و چنان دست‌خوش تاخت و تاز بیگانگان گشته است:

ای دل غافل، بر احوال وطن خون گریه کن!
خیز ای عاقل به این دشت و دمن خون گریه کن!
اجنبی از بهر ما از چارسو دستک‌زنان
سرو و کاج و نارون گردید از خون ارغوان

زد خزان آفت به این باغ و چمن، خون گریه کن! (علی بابایی، ۱۳۸۴: ۱۵۶)
در ادامه نمونه‌هایی از تاخت و تاز بیگانگان، ذکر می‌کند و حسرت و دریغ و ناله و فریاد به دنبال آن می‌آید؛ باشد که ملت با این عواطف و احساسات، برانگیخته شوند. در ترجیع بند دیگر با عنوان «ای دریغا! می‌رود هم مملکت هم دین ما» نقشه‌های استعمار را برملا می‌سازد و مردم را برای جهاد برمی‌انگیزد:

اجنبی شد حمله ور بر مذهب و آیین ما ای دریغا می‌رود هم مملکت هم دین ما
سپس پیروی از فتوای علمای دین را لازم می‌داند.

امر قطعی گشته صادر از مصادر الجهاد حکم آیات نجف گردید صادر الجهاد
می‌کند مام وطن هر ساعتی نفرین به ما تا شماها یک نفر هستید قادر الجهاد

ای دریغا! می‌رود هم مملکت هم دین ما (همان، ۱۴۸)

در جای دیگر پس از ترسیم موقعیت، بر ملت بانگ می‌زند که چرا قیام نمی‌کنند و در سرنوشت خویش دخالت ندارند.

مجلس مشروطه و تعیین سلطان از شماست ملت ای ملت! ز جا خیزید، ایران از شماست
پس شما را غیرتی سرشار کی خواهد رسید رشت و تبریز و صفاهان و خراسان از شماست

یادگار احمد مختار کی خواهد رسید؟ (همان، ۱۰۹)

در ترجیع‌بند دیگر موقعیت جهان و کشور را ترسیم نموده و بر نویدی ملت دریغ می‌خورد و با ریشخند، آنان را برمی‌انگیزد:

همچو شاه سلطان حسین ما بر صفاهان قانعیم کفر دنیا را فرو بگرفته ما کی مانعیم
کار ما را کردگار حی داور می‌کند نا امید از هر طرف محتاج لطف صنایعیم

ریشخند دردمندان فیل را خر می‌کند (همان، ۱۰۰)

سید اشرف‌الدین در شعر دیگر برای وطن استعمارزده‌ی ایران مرثیه می‌خواند و سپس بر پایمال شدن دستورات دینی توسط اجانب افسوس می‌خورد.

ای وای و وطنــــــــــــن وای! گردیده وطن غرقه‌ی اندوه و محن وای!
 ای وای و وطنــــــــــــن وای! خیزید و روید از پی تابوت و کفن وای
 پامــــــــــــال اجانبــــــــــــب!... افسوس که اسلام شده از همه جانب
 گاهی خبر آرند که سر عسکر رومی آمد بــــــــــــه آرومــــــــــــی
 (علی بابایی، ۱۵۴)

رصافی برای هدایت مردم و برانگیختن آنان در برابر استعمار، بسیار حریص است به طوری که همه‌ی توان خویش را در آن راه به کار می‌گیرد.

در قصیده‌ی «إلی الأمة العربیة» ضمن ترسیم موقعیت استعمار زده و عقب مانده‌ی کشور خویش، جهت برانگیختن غیرت و همت‌های سست شده و کند شده‌ی آنان، بر عقب‌ماندگی کشور و حاکمیت جهل و فقر اظهار حسرت می‌کند و معتقد است اگر ملتی دانا باشد هرگز استعمارزده نمی‌شود. بنابراین مردم را به قیام دعوت کرده و ابراز می‌دارد که اگر قیام نکنید سزاوار ملامت من خواهید بود.

بلاذُّ بها جهلٌ و فقرٌ کلاهما أکولُ شروبٌ للحیاء قَتولُ
 أَجَلٌ إِنَّکُمْ أَنْتُمْ کثیر عدیدکم ولکن کثیر الجاهلین قلیلٌ به کلٌ
 أَلَسْتُمْ مِنْ الْقَوْمِ الْأَلِی کَان علمهم جهل فی الأنسام قتیلٌ
 لَهُمْ هِمَمٌ لیسَ الظبَاءُ تَقْلُهُا و إن کَانَ منها فی الظبَاءُ فلولُ
 فَان لَمْ تَقْمَ بَعْدَ الْأَنْهَاءِ عِزَائِم فَعَتَبِی عَلَیکم و الملامُ فَضولُ
 (همان: ۵۲۳)

کشوری که در آن، نادانی و تنگ‌دستی، خورنده و نوشنده و کشنده‌ی زندگی است. آری تعداد شما فراوان است؛ ولی نادانان، بسیارشان اندک است. آیا شما از قومی نبودید که دانش آنان در میان مردم از بین‌برنده‌ی نادانی بود؟ آنان همت‌هایی داشتند که تیزی نیزه‌ها آن را سست نمی‌کرد، بلکه آن همت‌ها هر سلاحی را از کار می‌انداخت. و اگر بعد از تانی (ژرف‌اندیشی) اراده‌هایی برانگیخته نشود، پس نکوهش من بر شما باد و بعد از آن، ملامت بی‌جاست و پذیرفتنی نیست.

هنگامی که معروف رصافی قصیده‌ی «ما هکذا» را منتشر کرد و در آن مردم را علیه استعمار برانگیخت، برخی از روزنامه‌ها علیه او مطالبی نوشتند؛ در آن قصیده، چنین آمده است:

يا أَيُّهَا الْقَوْمُ لَا يَغْرُرُكُمْ نَفَرٌ ضَجُّوا بِبَارِيزَ إِفْسَادًا وَ تَشَعِبًا
(همان، ۵۳۲)

ای قوم! افرادی که در پاریس نوای فساد و تفرقه سرداده‌اند، شما را نفرینند.

هنگامی که به شاعر آن خبر رسید، قصیده‌ی دیگری با عنوان «فی لیلۃ نابغیة» سرود و در آن تا توانست عرب‌های بی‌خاصیت و استعمارزده را سرزنش و توبیخ کرد؛ در بخشی از آن آمده است:

بکم غلّو و تقصیر و بینهما ضاع المرادُ أأنتم أمّهُ وسط؟
قد حرتُ فی الأمرِ: إنی حین أسخطهم یرضون عنی و إن أرضیتهم سخطوا
(همان، ۵۳۴)

شما غلو کننده و کوتاهی کننده‌اید و بین این دو، هدف از دست می‌رود. آیا شما همان امت میانه‌رو و معتدل هستید؟ من در این کار، سرگشته شدم. هرگاه برآنان خشم می‌گیرم و ناخشنود می‌شوم، آنان از من خرسند هستند و هرگاه آنان را ناخشنود سازم، بر من خشم گرفته و نسبت به من ناخشنود می‌شوند. رصافی در قصیده‌ی «فی المدرسة الحریّة» برای برانگیختن هم‌وطنان خویش، از عزت و ذلت سخن می‌گوید و در بسیاری از ابیات، برای تهییج مخاطبان، خطاب «ایها القوم» را تکرار می‌کند:

أیُّهَا الْقَوْمُ مَا لَكُمْ فِی جَمُودٍ أَوْ مَا یَسْتَفْزِکُمْ تَفْنِیدِ؟
لَا تَقْرُوا عَلَی الْهَوَانِ وَ أَنْتُمْ عَرَبٌ مِنْ بَنِی الْأَبَاءِ الصَّیْدِ
وَ أَذَلُّ الْحِیَاةِ عِنْدِ حِیَاةٍ قَدْ أَهِنَتْ حَقُوقَهَا بِجَحُودٍ
(همان، ۵۷۵-۵۷۶)

ای قوم چرا جامد گشته‌اید؟ آیا نکوهش من شما را بر نمی‌انگیزد؟ به خواری اعتراف نکنید (خرسند نشوید) در حالی که شما عرب‌هایی هستید که آنان مناعت طبع داشتند و سرافراز بودند. در نظر من ذلت‌بارترین زندگی آن است که حقوق آن با انکار و ناسپاسی سبک شمرده شود.

۹. ۳. دعوت مردم به اتحاد و مقابله با استعمار

سید اشرف‌الدین و معروف رصافی به مناسبت‌های مختلف، به طور مستقیم و غیرمستقیم مردم را به وحدت کلمه فرامی‌خوانند و آن را رمزی برای پیروزی در برابر استعمارگران می‌دانند. سید اشرف‌الدین در یکی از سروده‌هایش از تفرقه‌ی ملت، شکوه کرده و معتقد است که بیگانگان، آنان را به جان یکدیگر انداخته‌اند و عامل تفرقه‌اند و اگر بخواهیم به اهداف خود برسیم، باید وحدت کلمه داشته باشیم.

آن‌چسه می‌دانی بود حال فهمیدند کاین علت ز نادانی بود
 ننه نکسویی باختسه خارجی ما را به جان یکدگر انداخته
 آن‌چسه می‌دانی بود بودمان را می‌فشارد زان‌که دمغانی بود
 (علی بابایی، ۱۳۸۴: ۲۶۲)

در ترجیع‌بندی با عنوان «افسوس» از تلون و دگرگونی ملت ناله می‌کند و مخاطبان را از تفرقه و تبعیت از استعمارگران بر حذر می‌دارد.

ما ملت ایران همه باهوش و زرنگیم
 افسوس که چون بوقلمون رنگ به‌رنگیم
 یارب ز چه گردید چنین حال مسلمان؟
 بهر چه گذشتند ز اسلام و ز ایمان؟
 خوبان همه تصدیق نمودند به قرآن
 ما بوالهوسان تابع قانون فرنگیم

افسوس که چون بوقلمون رنگ به‌رنگیم (همان، ۲۱۷)

معروف رصافی در قصیده‌ی «الوطن و الأحزاب» از تفرقه و تشتت هم‌وطنان اظهار نگرانی می‌کند و همگان را به وحدت کلمه دعوت می‌نماید. شاعر این قصیده را هنگامی سروده است که دولت حزب اتحادیین سقوط کرده و دولت احمد مختار پاشا الغازی بر سرکار آمده است و اختلاف بین حزب اتحادیین و ائتلافیین، شدت گرفته است؛ او در ابتدای قصیده، چنین می‌گوید:

متی نرجو لغمتنا انکشافاً و قد أمسى الشقاق لنا مطافاً
 ملأنا الجوَّ بالجدلِ اصطخاباً و کنا قبلُ نملؤهُ هتافاً
 (رصافی، ۲۰۰۰: ۵۳۹)

کی برای مصیبتی که برایمان پیش آمده است، امید‌گشایش خواهیم داشت با این‌که همه بر‌گرد تفرقه می‌چرخیم؟ با جدال و نزاع فضا را از سرو صدا پر کرده‌ایم با این‌که پیش از این، فضا را با شعارهایمان پر می‌کردیم.

سپس اختلاف بین ملت را به قصد رقابت سالم و پیش‌رفت و مصلحت ندانسته؛ بلکه آن را برای تسلط بر یکدیگر، می‌داند:

و ما اختلفوا لمصلحةٍ ولكن لیأکلَ أقویاؤهم الضعافا
 یجانفُ بعضُهُم فی الرأی بعضاً و بئسَ الرأی ما التزم الجنافا
 (همان، ۵۳۹)

اختلاف آنان برای مصلحت‌اندیشی نیست؛ بلکه برای اینست که نیرومندان، ضعیفان را بخورند. از نظر و اندیشه و دیدگاه از یکدیگر دور می‌شوند و بدترین رأی آن است که با انحراف (از حق) همراه باشد. وی در قصیده‌ی دیگری با صراحت اعلام می‌کند که برای رسیدن به اهداف عالی، وحدت لازم است:

و لو أنَّ فیکُم وحدَةٌ عَصِیْبَةٌ لَهَانَ عَلَیْکُمُ لِلْمَرَامِ وَصُولُ
(همان، ۵۳۹)

اگر شما دارای وحدت استواری بودید رسیدن به هدف برایتان آسان می‌گشت.

۹. ۴. دعوت به حفظ هویت و اصالت و بازگشت به مبانی فرهنگی و اعتقادات اسلامی یکی از راه‌کارهای سید اشرف‌الدین در مقابل غرب‌زدگی و استعمارزدگی ملت، پیروی از علمای بزرگ و پیشوایان دینی است؛ برای مثال، در جریان مشروطه و مجاهدت‌هایی که مرحوم آیت‌الله سیدحسن مدرس داشت، نسیم، اصلاح امور مردم را در دست مدرس می‌دانست و معتقد بود که دل‌های مردم، با او پیوند داشت؛ ولی استعمار، مردم را از او جدا ساخت:

آقای مدرس کیست، آن عالم دانش‌مند
دارد به رسول‌الله در اصل و نسب پیوند
طهرانی از او ممنون، ایرانی از او خرسند
در درس، عبارتش هم چون شکر است و قند
دل‌های مسلمانان گردیده به او پیوند

در جای دیگر، از مرحوم آیت‌الله آخوند ملامحمد کاظم خراسانی، با تعظیم یاد می‌کند:

نور مطلق، آیت‌الله خراسانی چه شد؟

آه او ایلا که غایت گشت شمس‌الدین ما! (علی بابایی، ۱۳۸۴: ۱۴۸)

پس از وفاتش برای او مرثیه می‌خواند. (همان، ۱۵۲) او در جریان مشروطه باز هم معتقد است علما باید محوریت داشته باشند و پیروی از آنان را برای مردم لازم می‌شمرد. (ر.ک. همان، ۷۳) سید اشرف‌الدین با جهت‌گیری و حساسیت به مناسبت مسایل دینی، مردم را به حساسیت و جهت‌گیری صحیح فرا می‌خواند و هرگاه کسی به امور دینی، اهانت یا بی‌اعتنایی می‌کرد، کار او را بر ملا می‌ساخت. پیداست که یکی از عوامل محبوبیت اشرف، دین‌داری او بود. او پس از زوال دولت نیکلای دوم، تزار روسیه که به توپ بستن آرامگاه حضرت امام رضا (ع) در زمان وی صورت گرفته بود،

ترجیع‌بندی سرود. در این جا به دلیل محدودیت، تنها به یک بند آن اشاره می‌شود:

این قبر غریب‌الغربا خسرو طوس است
این قبر مغیث‌الضعفا شمس شمس است
خاک در او مرجع ارواح نفوس است
باید ز ره صدق به این خاک درافتاد

با آل علی هر کسه در افتاد ورافتاد (همان، ۵۹-۶۰)

در پیوند با این راه‌کار، با اشاره به بعثت پیامبر اکرم (ص) و ارائه‌ی بهترین برنامه برای تربیت و تعلیم و ارشاد بشریت، گردن نهادن به آیین اسلام و پی‌روی از سرور شهیدان را برای ملت مسلمان ایران لازم می‌شمرد.

تعلیم کرد بر خلق، احکام شرع اسلام مبعوث شد به امت، پیغمبر نکونام
دانی که بود در عشق، بر عاشقان سرآمد؟ دانی که کرد خدمت از بهر دین احمد؟
بنمود جان خود را بذل نفاق ملت مظلوم کربلا بود، نوباوه‌ی محمد (ص)
ورنه ز لفظ مسلم کی می‌شود مسلمان اشرف تو پیروی کن از سرور شهیدان
تا بنگریم امروز، ما اشتیاق ملت بنگر چگونه با شوق سرداده شاه شاهان

(علی بابایی، ۱۴۲-۱۴۳)

راه‌کار دعوت به حفظ هویت و اصالت و بازگشت به مبانی فرهنگی و اعتقادات اسلامی در شعر معروف رصافی جایگاه والایی دارد. شاعر در قصیده‌ی «مظاهر التعصب فی عصر المدنیة» در مقابل دسیسه‌های استعمار به اصالت اسلام و فرهنگ غنی آن اشاره دارد و برتری‌های مشرق‌زمین را می‌ستاید:

ولا تنسَ فضلَ الشَّرْقِ إِذْ كَانَ نَاصِراً لِقَوْمِكَ فِيمَا أَحْزَرُوهُ وَ مَا نَالُوا
لَقَدْ أَغْضَبُوا الْبَيْتَ الْحَرَامَ وَ رَبَّهُ وَ هُمْ بِمَقَامِ الْبَيْتِ لَا شَكَّ جُهَالُ
وَ لَوْ أَنَّ عَهْدَ الْمُسْلِمِينَ كَعَهْدِهِمْ قَدِيمًا لِحَالَتِ دُونِ ذَا النَّصْرِ أَهْوَالُ
وَلَكِنَّهُمْ بَاعُوا الدِّيَانَةَ بِالْذُّنَا فَحَالَتِ لِعَمْرِي مِنْهُمْ الْيَوْمَ أَحْوَالُ

(رصافی، ۲۰۰۰: ۵۶۳)

برتری مشرق‌زمین را فراموش مکن؛ زیرا در آنچه که قومت دست یافته و رسیده است، یاور آن بوده است. آنان خداوند و خانه‌اش را به خشم آوردند، در حالی که بدون تردید، نسبت به جایگاه خانه‌ی خدا نادانند. اگر دوران تاریخی مسلمانان از نظر قدمت همانند دوران آنان بود، آن پیروزی به دست نمی‌آمد. ولی آنان دین را به دنیا فروختند- به جان خودم سوگند- نتیجه‌ی کارشان این شد که امروز اوضاع و احوالشان دگرگون گشت.

و در قصیده‌ی «صبح الأمانی» نیز بر اصالت و حفظ هویت، به طور مبسوط تأکید می‌ورزد. (ر.ک. همان، ۵۴۵) رصافی در بخشی از قصیده‌ی «الانتداب»، تاریخ عرب را پر از افتخارات می‌داند و از هم‌وطنانش می‌خواهد که با دقت به آن بنگرند و هرگز اصالت و هویت اصیل خویش را فراموش نکنند.

زُرْ ردهةً التاریخ إنَّ فناءها	للمجدِ منْ أبناءِ یعربُ مُتَحَفِّئُ
قد كان للعرب الأکرام دولة	منْ بأسها الدول العظيمة ترجفُ
عاش الأديبُ منعماً فی ظلها	و العالمُ التحریرُ و المتفلسفُ
ثم انقضی عهدُ الغروبة مذ غدا	عنها الزمانُ بسعده يتحرفُ
و غدت ممالکها الکبيرة کلها	لسیهام کلّ ذویله تستهدفُ

(همان، ۶۰۴)

برهه‌ای از تاریخ را بنگر که فضای آن سرشار از بزرگواری‌های عرب‌هاست. عرب‌های بزرگوار دولتی داشتند که حکومت‌های بزرگ از سرسختی آن، برخود می‌لرزیدند. سپس از آن زمانی که روزگار خوشبختی را از آنان دور کرد، دورانشان سپری شد. سرزمین‌های پهناورشان آماج تیره‌های دولت‌های کوچکی شد که آنان را هدف قرار دادند.

۹. ۵. شکستن شکوه ساختگی استعمار با زبان هنری طنز

نظر به گونه‌گون بودن دسیسه‌های استعمار، لازم است راه‌کارهای ارائه شده در مقابل آن نیز متنوع و گونه‌گون باشد. یکی از راهکارهای مؤثر سید اشرف‌الدین و رصافی در راه مبارزه با استعمار به مسخره گرفتن استعمارگران و ریشخند کارهایشان نسبت به ممالک شرق است. سید اشرف‌الدین آن‌گاه که می‌بیند استعمارگران در امور کشور دخالت می‌کنند، کارشان را با طرز هنرمندانه‌ای، به انتقاد می‌گیرد و با زبان ریشخند، آن دوره را «قرن تمدن یا عصر مشعشع» می‌نامد و در ترجیع‌بندی، چنین می‌سراید:

نوجوانان را همه در خون شناور می‌کند!	بوالعجب جنگی اروپای دلاور می‌کند!
ریشخند خلق، کار تیر و خنجر می‌کند!	این‌چنین جنگ عظیمی را که باور می‌کند!

ریشخند دردمندان فیل را خر می‌کند

از هوا باریده در پاریس گویی برف جنگ	انگلیس و روس و آلمان کرده همت صرف جنگ
عسکر عثمانی و قفقاز و روس از یک طرف	انگلیسان با غریو و طبل و کوس از یک طرف
صوت توپ بمب‌گوش چرخ را گرمی‌کند	های هوی لشکر روس و پروس از یک طرف

ریشخند دردمندان فیل را خر می‌کند (علی بابایی، ۱۳۸۴: ۱۰۰)

به دنبال آن باز هم تمدن جدید را به مسخره می‌گیرد که موجب شده خون بی‌گناهی بر زمین ریخته شود:

اندرین عصر مشعشع باده‌نوش و شاد باش!
اندرین قرن تمدن راحت و آزاد باش!
این تمدن طرح قوچان خاک را زر می‌کند
اندرین دور طلایی خرم و دل شاد باش!
ریشخند دردمندان فیل را خر می‌کند

یا که جمعی بی‌گناهان را به دار آویختن
هست معنای تمدن گویا خون ریختن
این تمدن زود زردک را چغندر می‌کند
یا که شهری را چپاول کردن و بگریختن
ریشخند دردمندان فیل را خر می‌کند (همان، ۱۰۰)

سید اشرف‌الدین برای شکستن غرور کاذب استعمار، در ترجیع‌بندی افتخارات و داشته‌های مسلمانان ایران را یک یک برمی‌شمرد و ابراز می‌دارد که ما در حقیقت چیزی کم نداریم که به شما نیازمند باشیم. (همان، ۲۰۹) در جای دیگر در شعری با عنوان «بونزور مسیو» یعنی «روز شما به خیر آقا» استعمارزدگی و غرب‌گرایی بعضی از اقشار ملت را به ریشخند می‌گیرد.

شد خرت لنگ در این مرحله بونزور مسیو!
عقب افتاده‌ای از قافله بونزور مسیو!
(همان، ۱۱۲)

شعر طنز «تازیانه» از مواردی است که سید اشرف‌الدین استعمار را به مسخره می‌گیرد و موضع خویش را در مقابل آن به روشنی اعلام می‌دارد:

راه مرو! چشم دو پایم شکست
دست مزن! چشم، بیستم دو دست
نطق مکن! چشم بیستم دهن
حرف مزن! قطع نمودم سخن
خواهش نافهمی انسان مکن
هیچ نفهم! این سخن عنوان مکن
لیک محال است که من خر شوم
لال شوم، کور شوم، کر شوم
و خطاب او در بیت پایانی آن شعر حایز اهمیت است:

سر ز فضای بشریت بر آر
چند روی هم‌چو خران زیر بار!
(نمینی، ۱۳۶۳: ۸۸)

معروف رصافی برای شکستن غرور کاذب استعمار از بهترین شیوه که همان زبان هنری طنز است، کمک می‌گیرد. او در قصیده‌ای با عنوان «الحریة فی سیاسیة المستعمرین» آزادی را از زبان استعمارگران ترسیم می‌کند. این قصیده به طور دقیق همان شیوه‌ی «تازیانه»ی سید اشرف‌الدین را دارد. رصافی از زبان استعمارگران چنین می‌گوید:

یا قوم لا تتکلموا
 ما فإز إنا النؤم
 و دعوا التفهم جانباً
 فالخیر أآا تفهموا
 (رصافی، ۲۰۰۰: ۵۸۴)

ای قوم حرف نزنید! حرف زدن حرام است! بخوانید و بیدار نشوید! تنها به خواب رفتگان، پیروزند. فهم و درک را کنار نهدید! بهتر این است که نفهمید.

در بخش دیگر این قصیده، از مردم می‌خواهد در نادانی خود باقی بمانند و بدترین راه را دانستن می‌داند. سیاست را ترک کنند و آن را همانند طلسمی بدانند که هرگز گشوده نخواهد شد. به دنبال دریافت عدالت و معنای ظلم نباشند. چشم و گوش بسته، زندگی آرامی داشته باشند و بدانند که سعادت، توهمی بیش نیست و در بخش پایانی این قصیده چنین می‌گوید:

فاذا ظلمتم فاضحکوا
 و إذا أهتم فاشکروا
 طرباً ولا تتظلموا
 و إذا لطمتم فابسموا
 (همان)

هرگاه ستم شدید از روی سرمستی بخندید و دادخواهی نکنید. هرگاه به شما اهانت شد، سپاسگزاری کنید و اگر سبلی خوردید، لبخند زنید.

و در پایان توصیه‌ی استعمارگران به مردم را چنین می‌داند:

أو قیل إن بلادکم
 و ترنحووا و ترنموا
 یا قوم سوف تقسم
 (همان: ۵۸۵)

یا اگر به شما گفتند: ای قوم! کشورتان تجزیه خواهد شد. سپاس و ستایش گوید، بخوانید و برقصید.

۹. ۶. محکوم کردن و نکوهش استعمارگران

سید اشرف‌الدین گیلانی و معروف رصافی، در برابر استعمار، تنها به راه‌کارهای آگاهی دادن به مردم و برانگیختن آنان در برابر استعمار و ترسیم موقعیت و دعوت به حفظ هویت و بازگشت به اصول و شکستن غرور و شکوه ساختگی استعمارگران، بسنده نکرده؛ بلکه آنان را محکوم می‌کنند و در بسیاری از موارد، به طور مستقیم آنان را مورد نکوهش قرار می‌دهند تا با این‌گونه بیان‌ها، نزد مردم جایگاه نداشته باشند و از صحنه

خارج شوند و مردم بتوانند در سرنوشت خویش، سهیم باشند. سید اشرف‌الدین در برابر «مرنارد بلژیکی»، مستشار مالیه‌ی ایران که پیش از این درباره‌ی اقدامش سخن گفته شد، به طور مستقیم چنین می‌گوید:

حق جمعی لات و لوت و ناتوان را خورده‌ای ایها المرنال! پول عاجزان را خورده‌ای بی‌مروت! از چه مال مفلسان را خورده‌ای؟ آن شنیدستم که در تجریش با حال فگار حق جمعی لات و لوت و ناتوان را خورده‌ای؟ انجمن آراسته کور و کچل زیر چنار
(علی بابایی، ۱۳۸۴: ۳۲)

رو به چیدز کرده می‌گفتند جمعی اشکبار:

در ادامه‌ی شعر، سخن هریک از معترضان را با شعر بیان می‌کند که مثلاً یکی از بی‌صاحبی مملکت حرف می‌زند و دیگری کار آن مستشار را به طعنه، زرنگی می‌داند و دیگری مردمی را محتاج به نان شب می‌داند؛ در حالی که مرنارد، اموال کشور را به نفع خویش مصرف می‌کند. دیگری که شاعر، نامش را مش رجب خوانده، به آن مستشار خارجی نفرین کرده و با زبانی گزنده، اعتراضات او را بیان می‌کند؛ شاعر در بخش پایانی این شعر، از زبان موسیو مرنارد چنین پاسخ می‌دهد:

خوب کردم، هرچه بردم، هرچه خوردم، مفت من!
کور گورد چشمتان، از دولت هنگفت من!

(همان، ۳۳)

پس از چند هفته، موسیو مرنارد بلژیکی که منافع انگلیسی‌ها را بر مصالح ایران ترجیح می‌داده است، عزل و به جای او هنیس، تعیین می‌شود. سید اشرف‌الدین خطاب به او چنین می‌گوید:

ایها الشهزاده هنیس، السلام!
نقره‌ی ما از تو شد مس السلام!
ملتی را خوار و مفلس کرده‌ای

بارک‌الله نقره را مس کرده‌ای! (همان، ۳۳)

سید اشرف‌الدین در شعر دیگری، همه‌ی این مستشاران را نماینده‌ی استعمار فرانسه دانسته و هنیس را بدتر از مرنارد می‌داند؛ سپس به مردم اعلام می‌کند که هنیس بدتر از مرنارد است:

هنیس و مرنارد یک‌دل بوده‌اند حال شد معلوم، غافل بوده‌اند

گوشت کی می‌گردد از ناخن جدا؟ می‌شود مرنارد، هنیس الفدا
 می‌شود مرنارد را بئس البدل بلکه هنیس در مقامات عمل
 می‌شود خائف وزیر مالیه پیش تهدیدات هنیس مالیه
 (همان، ۱۰۴)

معروف رصافی در قصیده‌ی «شکوی الی الدستور» که بعد از سقوط دولت حلمی پاشا و روی کار آمدن دولت حقی‌پاشا سروده شده، استعمارگران را مورد نکوهش قرار می‌دهد و اشاره دارد به این که با بودن استعمار و دخالت اجانب، رفتن یک حاکم و آمدن حاکم دیگر، هیچ تفاوتی ندارد و با صراحت اعلام می‌کند که حق خود را با شمشیر و نیزه می‌گیریم:

سنطلبُ هذا الحقَّ بالسَّيفِ و القنا و شیب و شبان علی ضمَّر بُلُق
 بکلّ ابنِ حربٍ کَلَّمَا شدَّ هزها بَعَزَمَ مِنَ السَّيفِ المَهْدِ مَشْتَقِ
 (رصافی، ۲۰۰۰: ۵۲۶)

این حق را با شمشیر و نیزه، پیران و جوانانی که بر اسبان تیزتک و چابک و سیاه و سفید سوار هستند، خواهیم گرفت. با هر رزمنده‌ای که هرگاه حمله می‌برد، با اراده‌ی استواری که از شمشیر هندی گرفته شده است، آتش جنگ را شعله‌ور می‌سازد.

در پایان، طبیعت هم‌وطنانش را سرشته با بزرگواری دانسته که همه‌ی معانی نیکویی، در اخلاق و وجودشان است و در قصیده‌ی «ولسون بین القول و العمل»، ویلسون را در جایگاه نماینده‌ی استعمار، مورد سرزنش قرار می‌دهد؛ زیرا او با گفتارش مردم را فریفته است. شاعر ویلسون را شخصی فریبکار و حيله‌گر معرفی می‌کند:

قالَ حَرِيَّةُ الأَنامِ هِي الغا يَهُ لِي فِي الوغى فَعَرَ الأَنامِ
 فاشرابَ السورى إليه و ظَنُوا أَنَّهُم سَوْفَ يبلغون المرامِ
 و اطمأنتُ له القلوبُ بَفوزِ يغتدى فى فم الزمانِ ابتسامِ
 ثمَّ خَابَتِ ظنونُهُم فيه لَمَّا مرَّ فى الجوّ حُلباً و جَهاَمِ
 مدَّ ولسون فى السِياسةِ حَبلاً جمعَ النقصِ فيه والإبرامِ
 (همان، ۵۶۴)

گفت: هدف اصلی من در جنگ، آزادی مردم است. با این سخن، مردم را فریفت. مردم به سوی او متمایل شدند و گمان بردند که به هدفشان خواهند رسید. همه‌ی دل‌ها برای او نسبت به پیروزی توری مطمئن شد که لبخند را بر لب زمانه نشاناند. سپس آن‌گاه که در فضا ابر فرینده‌ی بی‌باران گذشت، همه‌ی گمان‌هایشان نسبت به او، به شکست رسید. ویلسون در سیاست، طنابی کشیده بود که گسستن و

محکم کردن را در آن جمع کرده بود.

رصافی قصیده‌ی «یاسین باشا» را از زبان یکی از تظاهرکنندگان در دمشق سروده است. آن‌گاه که حکومت عربی شام به وسیله‌ی نیروهای انگلیسی، نسبت به یاسین پاشا هاشمی توطئه‌ای کرده بود و او را دست‌گیر و در رمله بازداشت کرده بود. این واقعه پیش از ورود فرانسوی‌ها به سرزمین شام، اتفاق افتاده است. شاعر در این قصیده استعمارگران را محکوم می‌کند و خطاب به یاسین می‌گوید: ما به وسیله‌ی تو، آن چنان سرزمینمان را با انقلاب و مجاهدت پر می‌کنیم که فضای گسترده برای استعمارگران تنگ شود:

فَلْنَمْلَأَنَّ بِكَ الْبِلَادَ هَزَاهِزاً حَتَّى يَضِيقَ بِهَا الْفِضَاءُ الْأَوْسَعُ
(رصافی: ۲۰۰۰: ۵۹۷)

ما به وسیله‌ی تو آن چنان کشور را با انقلاب و مجاهدت پر می‌کنیم که فضای گسترده برای استعمارگران تنگ شود.

رصافی در قصیده‌ی «حکومه‌الانتداب»، تحت‌الحمایگی را به شدت و بدون هیچ ملاحظه‌ای محکوم می‌کند. او در ابتدا، خود را آگاه به مسایل حکومت، معرفی و با صراحت بیان می‌کند که از کسی باکی ندارد و نسبت به انتقادی که به دولت تحت‌الحمایه و استعمارگران دارد، نباید مورد ملامت قرار گیرد. شاعر حکومت عراق را دارای دو چهره می‌داند که یکی آشکار و دیگری پنهان است و چهره‌ی پنهان آن مربوط به بیگانگان است:

أنا بالحكومة و السياسة أعرفُ ألام في تفنيدها و أعنفُ؟
سأقولُ فيها ما أقولُ ولم أخفُ من أن يقولوا شاعر متطرفُ
هذي حكومتنا و كلُّ شموخها كذبٌ و كلُّ صنيعها متكلفُ
وجهان فيها باطنٌ و مسترٌ للأجنبي و ظاهر متكشفُ
و الباطلُ المستورُ فيه تحكُّمٌ و الظاهرُ المكشوفُ فيه تصلُّفُ

(همان، ۶۰۲)

من نسبت به سیاست و حکومت آشناترینم. آیا در محکوم کردن آن، ملامت و طرد می‌شوم؟ در مورد آن هر چه می‌خواهم، می‌گویم و از این نمی‌ترسم که بگویند فلانی شاعری افراطی است. این حکومت ماست که همه‌ی شکوه و جلالش، دروغین و همه‌ی احسانش، ساختگی است. این حکومت دو چهره دارد: یک پنهان و باطنی برای بیگانگان و دیگری ظاهر و آشکارا (برای خودی‌ها)؛ در باطن پوشیده‌ی آن، استبداد و در ظاهر آشکارش، تکبر و خودستایی است.

۱۰. نتیجه‌گیری

پس از بررسی تطبیقی رویارویی با پدیده‌ی استعمار در شعر سید اشرف‌الدین حسینی و معروف رصافی، نتایج زیر به دست آمد:

۱. برای رویارویی با استعمارگران، شیوه‌ی واحد، اثرگذار و کارساز نیست؛ بلکه لازم است در شرایط مختلف، با عمل کرد استعمارگران، شگرد مناسب و انعطاف‌پذیر، انتخاب و براساس آن عمل شود. بنابراین یک ادیب با زبان هنری خویش هنگامی در مبارزه‌ی خود به پیروزی می‌رسد که نسبت به دشمنان، شناختی عمیق داشته باشد، موقعیت کشور و منطقه را بشناسد، در روند مبارزه، روش مناسب و انعطاف‌پذیر را به کار گیرد، مبارزه را به طور مستمر، ادامه دهد و همواره در صحنه باشد و به کار خویش ایمان داشته و به نتیجه‌ای که در پی دارد، کاملاً امیدوار باشد.

۲. شرایط اجتماعی و سیاسی و اقتصادی عصر دو شاعر شباهت‌های زیادی دارد که منجر به پیدایش پدیده‌ی مبارزه با استعمار در ادبیات گردیده است.

۳. این دو شاعر در بیان راه‌کارهایی مانند: آگاه کردن مردم و غفلت‌زدایی، برانگیختن مردم و ترسیم موقعیت آنان، دعوت به اتحاد و مقابله با استعمار، بازگشت به هویت فرهنگی اسلامی، تحقیر استعمار با زبان طنز و محکوم کردن و نکوهش استعمارگران، زبان و بیان مشترکی دارند؛ ولی زبان رصافی به طور عموم، فخیم و فصیح است؛ اما زبان اشرف‌الدین، همه‌فهم و گاهی عامیانه است. گذشته از این شباهت‌ها، می‌توان گفت اختلاف این دو شاعر در راه‌کارهای ارائه شده این است که پدیده‌ی طنز در شعر سید اشرف‌الدین حسینی کاربرد بیش‌تری دارد و بیان معروف رصافی در ارائه‌ی راه‌کارها واقعی‌تر و رسمی‌تر است.

یادداشت‌ها

۱. غضا: درختی است که آتش چوبش ماندگار است. رمث: درختی شبیه غضا است که بلند نمی‌شود.

۲. المطر اللث: باران خفیف و ضعیف.

فهرست منابع

- بیگدلی، علی. (۱۳۶۸). *تاریخ سیاسی و اقتصادی عراق*. تهران: موسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل.
- جمال‌الدین، محمدسعید. (۱۳۸۹). *ادبیات تطبیقی پژوهشی تطبیقی در ادبیات عربی و فارسی*. ترجمه‌ی سعید حسام‌پور و حسین کیانی، شیراز: دانشگاه شیراز.
- الرصافی، معروف. (۲۰۰۰). *الأعمال الشعرية الكاملة*. بیروت: دارالعودة.
- علی‌بابایی، داود. (۱۳۸۴). *جامعه، فرهنگ و سیاست در اشعار سیداشرف‌الدین گیلانی*. تهران: امید فردا.
- عنایت، حمید. (۱۳۵۸). *سیری در اندیشه سیاسی عرب*. تهران: سپهر.
- گیلان، محمودحیدر. (۲۰۰۶). «الأدب المقارن و دور الأنساق الثقافية فی تطور مفاهیمه و اتجاهاته». *مجله‌ی دراسات یمنیه*، الرقم ۸۰، ینایر-مارس. صص ۸۱-۱۴۱.
- الفاخوری، حنا. (۱۳۸۲). *الجامع فی تاریخ الأدب العربی (الأدب الحدیث)*. قم: منشورات ذوی القربی.
- قدوره، زاهیه مصطفی. (۱۹۷۵). *تاریخ العرب الحدیث*. بیروت: دارالنهضة العربیه.
- کیانی، حسین و میرقادی، سیدفضل‌الله. (۲۰۰۹). «تعهد اجتماعی در شعر معروف رصافی (مطالعه‌ی موردی زن در شعر شاعر)». *مجله فکر و ابداع*، الرقم ۵۵، القاهره: رابطه الأدب الحدیث. صص ۱-۳۸.
- المحامی، محمدفریدبک. (۱۹۸۸). *تاریخ الدوله العلیه العثمانیه*. الطبعة السادسة، تحقیق عثمان حقی، بیروت: دارالفنّاس.
- محمدی، حسنعلی. (۱۳۷۲). *شعر معاصر ایران از بهار تا شهریار*. تهران: اختران.
- نمینی، حسین. (۱۳۶۳). *جاودانه‌ی سیداشرف‌الدین گیلانی*. تهران: کتاب فرزاد.
- الوردی، علی. (۱۳۷۱). *لمحات إجتماعیه من تاریخ العراق الحدیث*. قم: شریف رضی.
- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۷۵). *چون سبوی تشنه*. تهران: جامی.